



حسین میرجعفری

(اصفهان)

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموع الانساب

محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای

تصحیح: «میرهاشم محلث»

تهران، امیرکبیر ۱۳۶۳

این کتاب در زمان ابوسعید ایلخانی در سال ۷۳۳ هـ ۱۳۳۲ م. تالیف یافته، مؤلف ستایشگر دستگاه غیاث‌الدین محمد همدانی وزیر ابوسعید بوده و ظاهراً این کتاب در دو نسخه نگاشته شده یکی در سنه مذکوره و دومی سه سال بعد یعنی یکسال بعد از وفات ابوسعید. به‌قراری که دکتر اته تحقیق کرده است پس از غارت ربع رشیدی و خاۀ غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین در تبریز نسخهٔ اولی این کتاب از میان رفت و معدوم گردید و مؤلف دوباره از حافظهٔ خود آن را تالیف کرده و مطابق نظر اته

این تالیف ثانوی در سال ۷۴۳ هجری ۱۳۴۲م انجام گرفته است^۱ عقیده مصحح کتاب درخصوص نسخه اولی درست تر بنظر می آید که وی در سال ۷۳۳ ه، شروع به نگارش کتاب نموده و آن را در ۷۳۶ به اتمام رسانده و به خواجه غیاث الدین تقدیم نموده تا به عرض سلطان برسد ولی قبل از آن که مجمع الانساب به نظر ابوسعید برسد ایخان فوت کرده و در غارت ربیع رشیدی نسخه اصلی کتاب از بین می رود و برای بار دوم مؤلف چند سال بعد یعنی در سال ۷۴۳ به تالیف اثر خود می پردازد.^۲ بنظر اینجانب نکته بسیار مهمی که می بایست در انتشار این اثر مورد دقت و توجه قرار می گرفت این است که اگرچه نوشته های مؤلف کتاب بخصوص درباره حوادث ایام زندگانی خویش و اوضاع آزمان متضمن اطلاعات بسیار مفید است لیکن ضروری بنظر می رسد که بسیاری از مطالب آن را می بایست با احتیاط پذیرفت. بخصوص اگر نظر دکتر اته درست باشد که مؤلف اثر خود را دوباره از حافظه خود برشته تحریر درآورده، در این صورت بطور یقین نمی توان به بسیاری از مطالب آن اعتماد نمود. نکته دیگری که در سطور گوناگون کتاب به چشم می خورد اینست که اثر گاه از مبالغه و گراف و از تعصب و کتمان حق خالی نمانده است. بنابراین لازمه تصحیح کتاب در درجه اول این بود که اظهارات و نوشته های مؤلف با آثار مورخان و نویسندگان معاصر تطبیق داده می شد و تعلیقات و توضیحات بیشتری حد اقل به اندازه نصف مطالب کتاب به آن افزوده می گشت همانطور که بسیاری از مصححین و علاقمندان انتشار کتب دست اول چنین شیوه پسندیده را رعایت می کنند. آنچه مسلم است گاه تعلیقات و توضیحات کتاب ارزش کتاب اصلی را چند برابر کرده و در واقع امر تحقیق را برای پژوهندگان آسانتر می نمایند بطور مثال نویسنده کتاب که خود اهل شبانکاره بوده، نسب ملوک شبانکاره را به اردشیر ساسانی می رساند و در این باره می نویسد: «بدان که غرض از تقدیم ملوک شبانکاره بر دیگر ملوک آن است که نسب ایشان نزدیک جمله مورخان و اهل علوم انساب محقق و ثابت است و در آن بعضی وریدی نیست که ایشان از اسباط اردشیر بابک ساسانی اند و خیلی کتاب بدان مسطور و مذکور است»^۳ محققین امروزه باعتبار مندرجات برخی از منابع از جمله نوشته ابن بلخی آنها را از تژاد کرد می دانند^۴ بهتر بود این نکته و بسیاری از مسائلی نظیر این، در پاورقی قید می گردید.

درباره بسیاری از واژه ها و لغات اصطلاحات مالیاتی و دیوانی و بخصوص اسامی امراء و بزرگان و اعلام تاریخی و جغرافیائی در حواشی توضیح داده نشده و جلوه نام بعضی از آنها نیز علامت سؤال گذاشته شده است و اگر گاه اشارهای نیز شده

۱- رگ به مقدمه جهانگشای جویی، ص ۵، و تاریخ ادبی ایران تالیف براون ج ۳ ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و به شرح مفیدی که در فهرست ریو ص ۸۳ آمده است و نیز نگاه کنید به فهرست کتابخانه دفتر هندوستان نمرة ۲۱ و ۲۲.

۲- رگ به پیشگفتار کتاب مجمع الانساب، ص ۵

۳- مجمع الانساب، ص ۱۵۱.

۴- رگ به نوشته V. F. Buchner در دائرة المعارف اسلام چاپ استانبول، ماده شبانکاره.

از هزار مشکل یکی را حل نموده است بعنوان مثال درباره سلطان ابوسعید آمده: «سلطان بوسعید در عهد پدر در خراسان بود. و دو برادرش بودند... او را به عظمتی تمام به عراق آوردند و در پنجم جمادی‌الاولی سنهٔ سبع و عشر و سبع مائه به اتفاق امرا و خوانین و وزرا بر تخت نشاندند و آن زمان سونج نعی (؟) که پسر سیئی نعی (؟) بود راه اتابکی او داشت و امیرالوس بود»^۵ جاداشت که در خصوص این شخص که در کتب معاصر وی از جمله تاریخ و صاف^۶ بگونهٔ دیگر نیز نام وی آمده شرحی در حواشی نوشته میشود. این تنها يك مثال است در باره نام همهٔ اشخاص و اماکن که در کتب دیگر با تغییراتی آمده باید عین آنها نقل و توضیحاتی دربارهٔ آنان داده میشود. در مورد اصطلاحات مالیاتی و دیوانی چه آنها که به لغت مغولی است و چه آنها که به لغت فارسی و عربی، بهتر بود معانی این اصطلاحات بصورت لغتنامه مختصری در پایان کتاب آورده میشود.

بعضی از محققین گاه قسمتی از يك کتاب بزرگ را بنا بعللی که معمولاً ذکر می‌کنند انتخاب و نسبت به تصحیح و چاپ آن مبادرت می‌ورزند. در اینجا مؤلف قسمت عمده کتاب را چاپ و از طبع قسمت اول خودداری نموده است. و کاملاً روشن نیست که چه دلیلی برای اینکار در نظر داشته است. بهتر بود همهٔ مطالب چاپ میشد تا مندرجات کل آن برای همگان روشن میگردد.

نوشته‌های محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای اگرچه درباره خاندانها و سلاطین و وزرا اندک است لیکن گاه به نکاتی اشاره می‌کند که در کتب و منابع دیگر مسطور نیست. لازم بود که همهٔ آنها دقیقاً معین و روشن میشد و همچنین در برخی از موارد با اینکه خود شاهد و ناظر بعضی از وقایع یا همزمان با آن رویدادها بود شرح وقایع را خیلی جزئی به نگارش در آورده که جا داشت در خصوص آنها توضیح بیشتری داده میشد. اگر مصحح محترم به این قسمت‌ها نیز اشاره‌ای می‌کرد بر ارزش کار خود می‌افزود مثلاً مؤلف دربارهٔ آل چوپان یا چوپانیان به نوشتن کمتر از يك صفحه اکتفا نموده است.^۷

آنچه بر همگان روشن است انتشار چنین کتبی کار آسانی نیست و بطور یقین مصحح محترم رنج فراوانی را متحمل شده‌اند و ما هم حق را به ایشان می‌دهیم و امیدواریم کسالت روحی که در مقدمه بدان اشاره رفته بر طرف و باعلاقه و ابتکار و جهان‌بینی علمی بیشتر در چاپ بعدی همه کتاب با حواشی و توضیحات کامل و کافی بسزور طبع آراسته گردد.

۵- مجمع‌الانساب، ص ۲۷۳.

۶- تاریخ و صاف، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران ۱۳۴۶، ص ۳۵۶ و ۳۵۹.

۷- مجمع‌الانساب، ص ۲۸۵.

چند مأخذ برای تاریخ و جغرافیای ایران

۱- دو کتاب به کوشش هاشم محدث

امسال به همت میرهاشم محدث. دو کتاب درباره تاریخ و جغرافیای ایران بصورت دو مجلد جداگانه بزبور طبع آراسته گردید. یکی از آن دو کتاب «مجمع الانساب» تألیف محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای (۷۳۳. ه) و دومین «تطبیق لغات جغرافیائی قدیم و جدید ایران» تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (بروزگار ناصرالدین شاه قاجار) و هر دو کتاب به تصحیح و تطبیق میرهاشم محدث است.

علامه فقید محمد قزوینی مجمع الانساب شبانکاره‌ای را از کتب معتبر و مهم شمرده و تأکید بر لزوم طبع و نشر آن کرده است (یادداشت‌های قزوینی) و مرحوم عباس اقبال آشتیانی در تاریخ مغل نوشته است: «... کتاب شبانکاره‌ای، مجمع الانساب نام دارد و قسمت‌های قبل از مغل آن خلاصه کتب مورخین سابق است ولی در باب دوره ایلخانی اولجایتوو ابوسعید و ملوک فارس و شبانکاره و هرموز کتاب مزبور حاوی اطلاعات مفیدی است.» مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی از این کتاب در «الذریعه»: «... و هوفی تاریخ العلماء والرسل و السلاطین...» یاد کرده و بهشت آشیان سعید نفیسی در «تاریخ نظم و نثر در ایران» نوشته است: «محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای از نویسندگان بسیار زبردست قرن هشتم بود و در انشای فصیح روان به سبک نویسندگان بزرگ قرن پنجم و ششم کمتر در ایران نظیر داشت و در ضمن از شعرای زمان محسوب می‌شد و از مداحان خواجه غیاث‌الدین پسر رشیدالدین فضل‌الله بود و در حدود ۶۹۷ در یکی از محال شبانکاره ولادت یافت و تمام عمر خود را در نویسندگی و شاعری گذرانید و در سال ۷۳۳ به تألیف تاریخ عمومی پرداخت و آن را در سال ۷۳۵ به اتمام رسانید و به خواجه غیاث‌الدین تقدیم کرد که از نظر ابوسعید آخرین پادشاه مغل بگذراند ولی پیش از آن که این کتاب به نظر او برسد در گذشت و این کتاب در همان اوان، ضمن غارت محله ربع رشیدی تبریز از میان رفت و شبانکاره‌ای بار دیگر کتاب خود را از نو تألیف کرد و آن را مجمع الانساب نامید و در سال ۷۳۵ به اتمام رسانید. نخست کتاب کوچکتری ترتیب داد و سپس آن را تکمیل کرد (محدث در پیش گفتار کتاب نوشته است که بنا بنوشته شبانکاره‌ای کتاب دارای اصلی بوده و کتاب جدید «به طریق اجمال تقریر» شده است.) و هر دو نسخه آن به دست است و کتابی است در منتهای حسن انشاء و انسجام، شامل تاریخ عالم از آغاز تا آخر پادشاهی ابوسعید که در ضمن تاریخ بعضی از سلسله‌های جزء را دارد که در کتب دیگر نیست.» کتابداران و کتاب

شناسان و محققان اروپائی هم در فهرست‌های خود، این کتاب را بخوبی و با دقت نظر شناسانیده‌اند مانند ریو، اوژلی و استوری، هر کدام شرحی در باب کتاب نوشته‌اند. ریو محتوای مجمع‌الانساب را این چنین ثبت کرده است: «مقدمه، دربارهٔ آفرینش جهان، عناصر اربعه، ساختمان بدن انسان، شرحی دربارهٔ ربع مسکون، هفت اقلیم و اقوام عمده بشری، داستان پیدایش آدم، طبقهٔ اول احفاد شیت، کیومرث، عاد، فریدون، کیانیان، لهراسیان طبقهٔ دوم در چهار گروه: ۱- جانشینان اسکندر، بطلمیوسیان، قیصره، پادشاهان عرب عراق و یمن، اشکانیان، ساسانیان و اکاسره، دیلمیان، سلجوقیان، ملاحده، خوارزمشاهیان، غوریان، پادشاهان شبانکاره اتابکان فارس، شاهان کرمان، پادشاهان شیراز، پادشاهان هرموز، مغولان: چنگیز و جانشینانش در چین تا قوییلای قآن و هلاکو و جانشینانش در ایران تا مرگ ابوسعید.» اما بر طبق تطبیق و تصحیح میرهاشم محدث بر اساس نسخهٔ «بنی جامع» و مقابله با چهار نسخهٔ دیگر، شبانکاره‌ای از امراء و پادشاهان دیگر و سلسله‌های دیگری چون صفاریان و طاهریان و سامانیان و غزنویان و غیره هم یاد کرده و وقایع دوران آنها را ضبط کرده است. مجمع‌الانساب دارای ذیلی است که منسوب به غیاث‌الدین علی نایب فریومدی است که قبل از ۷۸۳ هجری به‌خواهش نجم‌الحق وال‌الدین خضر بن تاج‌الدوله وال‌الدین محمود بیهقی ذیل مجمع‌الانساب را نوشته و به پایان آورده است و بزمان خود رسانیده است. کار مهم محدث در تصحیح مجمع‌الانساب مطابقت آن با متون معتبر تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ مغول و تاریخ سیستان و تاریخ گریده و تاریخ یمینی وزین‌ال‌اخبار گردیزی و ذیل جامع‌التواریخ و راحه‌الصدور راوندی است که بی‌شک بر صحت و دقت و فایدهٔ کتاب از نظر مطالعات اساسی تاریخ ایران افزوده است.

گردش چرخ نیلوفری چنین خواست که من بر کتاب «فردوس» تصحیح و تنفیح مرحوم محدث ارموی پدر بزرگوار فقید آقای میرهاشم محدث که نشریهٔ کمیاب و پراز اطلاع انجمن آثار ملی است شرحی در مجلهٔ راهنمای کتاب بنویسم و نمیدانم چندسال، شاید ده دوازده سال پیش چاپ شد. و حالا پس از روزگاری نسبتاً دراز که دیگر هم من پیر شده‌ام و هم یاد و نام مرد دانش به‌فراموشی می‌رود، بر کتابی که تصحیح فرزند آن شادروان است، باز هم نقدی بنویسم، و شادی روان او را از درگاه خدای بزرگ مسئلت دارم.

یکی دو نکته راهم باید بنویسم که چه خوب و پسندیده بود که محدث جوان و دانشمند و پرکار همت‌می‌کرد، و تمام کتاب را تصحیح و طبع می‌نمود، اکنون کتاب از صفاریان آغاز می‌شود و آنچه مربوط بدوران پیش از اسلام است در این طبع حذف شده است راست است که مرحوم سعید نفیسی هم نوشته است که تواریخ عمومی کتاب تا پیش از دورهٔ مغول بمانند سایر تواریخ عمومی است که از روی کتب متقدم برگرفته شده است و راست است که خود مصحح همین عقیده را دارد و روزی در پاسخ سؤال

من که چرا مطالب پیش از اسلام را تصحیح نمی‌کنید؟ گفت که اعلام نامشخص دارد و مطالبی است که دیگر قدما هم نوشته‌اند و راست است که استاد ایرج افشار هم بارها و بارها همین جواب را در برابر گله من بیان فرموده است، اما من عقیده دارم تمام ارزش کتابی به ارزش تمام آن کتاب است. کسی چه می‌داند که از تصحیح و طبع و نشر کتابی چون مجمع‌الانساب چه مقدار اعلام جغرافیائی و اصطلاحات دیوانی و آئین‌های اجتماعی و دینی و تفکرات فلسفی بدست می‌آید که تاکنون شناخته نبوده‌اند و تاجیه اندازه می‌تواند کلیدی برای فهم و درک ریشه بسیاری از اعلام، اصطلاحات، بازسازی صحت کلمات و روایات و منقولات تاریخی و غیره خواهد شد. فراموش نکرده‌ایم که شادروان ابوالقاسم پاینده روایات تاریخ طبری را در ترجمه‌اش حذف کرد و چه کار بدی کرده. نکته دیگر اینکه اوزلی و ریوو برخی از محققین دیگر نوشته‌اند که شبانکاره‌ای اهل شبانکاره که ناحیه‌ای است میان فارس و کرمان و شهر عمده آن دارابجرد است (داراب کنونی در فارس) بوده و در لرستان ساکن بوده است. بنظر من اگر لرستان را کوهستان کهگیلویه نگیریم محققاً منظور از کلمه لرستان مذکور در مجمع‌الانساب لرستان بوده (چون به داراب نزدیکتر از هر ناحیه‌ای از فارس است و جسیده به آن ولایت است) و نه لرستان کنونی یعنی ولایت غربی ایران.

مصحح فاضل، بخوبی از عهده تصحیح و تطبیق و توضیح کتاب برآمده و کار ارزنده‌ای ارائه کرده که در خور تحسین فراوان است و مزید توفیق ایشان را خواستارم و امیدوارم موفق شوند قسمت‌های دیگر کتاب را هم تصحیح و تکمیل نموده و چاپ نمایند. بعلاوه فهرست مطالب هم در کتاب بیفزایند تا خواننده بداند در کتاب چه مطالبی آمده است.

اما کتاب «لغات جغرافیائی قدیم و جدید ایران» تألیف محمدحسن‌خان اعتماد السلطنه کتابی است که با قطع و پشت جلد مناسب و زیبا چاپ شده و آنچه را که مرحوم اعتمادالسلطنه در مباحث «جغرافیای قدیم» «فن اتونوگرافی»، «اتنوگرافی» [در باب السنه مختلف عهد قدیم]، «اسامی شهرها»، «فرهنگ مورخین و جغرافی‌دانان»، «مورخین عرب و عجم» نوشته است بصورت پاکیزه‌ای و به‌حروف قابل خواندن و تشخیص و توجه خواننده چاپ شده است.

شك نیست که مطالعات مرحوم اعتمادالسلطنه بر اساس مطالعات اروپائیان شرق شناس یا یونان شناس تا روزگار خود او بوده و پس از گذشت حدود یکصد سال یا بیشتر دیگر بایشرفت فوق‌العاده علوم تاریخی و جغرافیائی و بخصوص جغرافیای تاریخی و ایران شناسی و یونان شناسی و حتی عرب‌شناسی، دیگر آن مطالعات و تحقیقات کهنه شده و در بسیاری از موارد شاید بکلی تغییر صورت و معنی داده باشد، اما برای آن کس که طالب تحقیق است، بهراندازه که از کتاب استفاده کند، یا با اشتباه خود پی ببرد، یا سرنخی برای مطالعات زبان‌شناسی و امثال آن علوم پیدا کند، غنیمت است

وسودمند، بنابراین خدمت و زحمت و صداقت میرهاشم محدث ارجمند و ستودنی است.

در همین روزها، آقای میرهاشم محدث کتاب دیگری با نام «سفرنامه جنوب ایران» تألیف باین و هوسه دو عضو هیئت علمی دیولافوا و ترجمه و تعلیقات مرحوم اعتمادالسلطنه منتشر کرده است.

این کتاب مانند همه تألیفات و کارهای اعتمادالسلطنه مفید و منظم و خواندنی است. مطالب کتاب چنان نبوده است که در این کتاب از لحاظ خواننده فارسی زبان می‌گذرد، بلکه شرح مختصری از سفر این دو اروپائی در نواحی شوشتر و دزفول وایذه و رامهرمز و بهبهان و کازرون و شیراز بوده است، اما مرحوم اعتمادالسلطنه بدستور ناصرالدین‌شاه قاجار از روزنامه «توردوموند» ترجمه نموده و بعرض شاه رسانیده است و تفصیل آثار تاریخی و متون و نوشته‌های مکتوب کهنه را به شرح عادی مؤلفین افزوده است، بنابراین کتاب از جامعیت نسبی برخوردار شده و برای کسانی که با آثار جدیدتر راجع به این نواحی چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ جغرافیائی اطلاعاتی داشته باشند و کتب جدید تر را خوانده باشند مطالب نامأنوس نیست و بر وسعت اطلاع آنان می‌افزاید و دقت نظر مرحوم اعتمادالسلطنه را نشان می‌دهد. این کتاب بامقدمه ایرج افشار و در سلسله متون و تحقیقات «فرهنگ ایران زمین» منتشر گردیده است.

۴- چهار کتاب درباره خلیج فارس از نوشته‌های حسین نوربخش

به سال ۱۳۵۸ کتابی با نام «بندر لنگه در ساحل خلیج فارس» نوشته آقای حسین نوربخش در جزء انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان هرمزگان چاپ و منتشر گردید. به سال ۱۳۵۹ کتاب دیگری با نام «بندر کنگ» نوشته همان مؤلف از طرف همان اداره کل همان استان منتشر شد. چند روز پیش کتاب دیگری به لطف مؤلف کتاب با نام «خلیج فارس و جزائر ایرانی» بدستم رسید.

بیش از هر چیز و پیش از هر سخن ضرور می‌دانم از پشتکار و علاقه آقای حسین نوربخش که خود مشاغل دیوانی دارد و در رشته‌هایی غیر از مسائلی که محتوای اینگونه کتابهاست درس خوانده اما پرشور و شوق و با اهتمامی قابل تحسین به بحث و فحص و تحقیق و تدقیق درباره گوشه‌هایی و مسائلی از سواحل و جزائر خلیج فارس می‌پردازد، سپاسگزاری کنم و مزید توفیقات ایشان را آرزو نمایم.

در میان این سه کتاب دومین کتاب یعنی «بندر کنگ»، شهر دریانوردان و کشتی‌سازان» دقیق‌تر و پرمحتواتر و مطلوب‌تر بنظر می‌رسد، طرز کار مؤلف در این کتاب بیشتر با روش‌های علمی تحقیقی و براساس اسناد به کتب معتبر و با ذکر صفحه و سال چاپ و نام کتاب با کتب مورد اسناد است. بعلاوه مشاهدات عینی و حضوری و مسموعات از زبان خبرگان و اهل فن در مسائل کشتی‌سازی و صید مروارید و سفرهای دریائی

واقوال سینه به سینه و سرگذشت‌های دریانوردی که در خاطره‌ها مانده است اعماق و لطف مطالب را نشان می‌دهد که در کتاب اول یعنی «بندر لنگه» بسیاری از همان مطالب بجهت همسایگی بندر کنگ با بندر لنگه و ارتباط و اتحاد بیشتر مسائل و موضوعات تحقیقی این دو بندر نیز با تفصیل کمتری آورده شده است. اما کتاب سوم و جدید یعنی کتاب «خلیج فارس و جزائر ایرانی» کتابی است که معلوم است مطالب آن منسجم نیست، موضوعات با تداخل غیر منطقی و بعضاً بدون ذکر مآخذ معتبر و نقل منقولات از مراجع اداری عادی و غیر قابل اعتماد آورده شده است. شاید اگر مؤلف روش تألیف این کتاب را هم بمانند آن دو کتاب در نظر می‌گرفت و در استناد معتبر فارسی و اروپائی و سواس بیشتری بخرج می‌داد و هر مطلبی را نقل نمی‌کرد، و هر سخن روزنامه‌ای و خبری را در لف‌کتاب نمی‌گنجانید، کتابی کم‌حجم، منطقی، خواندنی و قابل استناد و قابل تحقیق و مراجعه فراهم می‌آورد. امید که در چاپ‌های بعد این کتاب رعایت اصول تألیف در یک کتاب تحقیقی مورد توجه مؤلف محترم واقع گردد. کتابهای بندر کنگ و بندر لنگه خواندنی و مفید و ممتن است.

از آقای حسین نوربخش کتاب دیگری هم با نام «چگونگی صید مروارید در آبهای خلیج فارس» منتشر شده بود که به سال ۱۳۵۷ از طرف اداره کل فرهنگ و هنر استان هرمزگان انتشار یافته است. در این کتاب بیش از کتاب صید مروارید مرحوم سدیدالسلطنه که به سال ۱۳۵۸ در تهران چاپ شده است دقت علمی و تحقیقی نشده ولی روایات و قصه‌ها و شرح ماجراهای صید مروارید از زبان غواصان محلی ثبت و ضبط شده و کلیدی برای تحقیق در فولکلور صیادان مروارید و شاید تا اندازه‌ای واژه‌شناسی این صنعت و تجارت و فن منسوخ دریای پارس بدست ندهد.

بنظر می‌رسد که اشتیاق فراوان مؤلف این کتابها به افزودن تعداد نشریات و کتب خود با نام‌های مختلف و به شکل و قطع و تصاویر و عناوین مختلف سبب شده است که مؤلف مطالب متنوع را در هم بیامیزد و بدون نظم و روش معمول علمی بهر مناسبت کتابی بیاراید و از تکرار مطالب در کتب مختلف خود سرباز نزند. اگر مؤلف می‌خواست می‌توانست همه این چهار کتاب را با نظم منطقی و روش علمی و بدون تکرار در همان کتاب اول یعنی «بندر لنگه» بگنجاند و بصورت یک کتاب جامع و منطقی و تحقیقی چاپ و منتشر سازد.

با اینهمه، کار نوربخش در اقدام به جمع‌آوری و ثبت و ضبط مطالب مواضع هر چهار کتاب ستودنی است. اغلاط مطبعی و مطالب ناقص و بدون ارجاع و ارائه‌اصل سند و تباین اشارات و بی‌نظمی کلی و عدم استخراج نتایج، تاریخی، زبانشناسی، فکری و امثال آن در هر چهار کتاب کم نیست ولی بقول شیخ گل بی‌خار میسر نشود در بستان.

رسالة «العقاید المجدوبية»

من نگویم خدمت زاهد گرین یا میفروش

هر که حالت خوش کند در خدمتش چالاک باش

راجع به مرحوم حاج محمد جعفر قراقرلو کبوتر آهنگی ملقب به مجذوبعلیشاه، سخن بسیار گفته‌اند و نکته هم بسیار است. شهرت مجذوب هم در زمان حیاتش و هم پس از آن ناشی از این خصوصیت است که وی حکیمی صاحب نظر، مجتهدی مسلم و عارفی در والاترین درجه علم و عمل، و بالاخره در طریقه نعمت‌اللهی قطب وقت خویش بوده است و نادر می‌افتد که کسی در عین حال مقبول حکیمان و فقیهان و عارفان باشد. این است که پرداختن دفاعیه‌ای از تصوف تحت عنوان: اعتقادیه؛ اعتقادات؛ یا به همین عنوان که منتشر شده: **العقاید المجدوبیه**، بدو می‌برازیده است، یعنی از مثل اوئی می‌خواستند که عقایدش را بنویسد و گرنه بی‌محابا تکفیرش می‌کردند.

در مقدمه کتاب آمده است: «تزد سلطان وقت فتح‌علیشاه از ایشان سعایت کردند... شاه ایشان را به تهران احضار نمود و عرض کرد شما با این مرتبه علمی که همه تصدیق دارند چرا طریقی اختیار نمودید که موجب مخالفت علما گردیده... فرمود من عقاید خود را نوشته به نظر آنان رسانیده که هر ایراد و اعتراضی به عقاید من دارند بنویسند...» (ص ۴).

اینکه به مجذوب «افتراآت» زده می‌شد اما صریحاً نمی‌شد تکفیرش کنند مسبوق به آن است که در حوالی سالهای ۱۲۱۱ - ۱۲۱۳ ق. که معصومعلیشاه و نورعلیشاه و مظفرعلیشاه و معطرعلیشاه و دیگر سران نهضت نوین نعمت‌اللهی در ایران از سعی مرحوم آقا محمد علی بهبهانی (کرمانشاهی) مورد تکفیر و تعقیب قرار گرفتند، مجذوب نیز که از مریدان نورعلیشاه بود مورد سوءظن قرار گرفت اما بطوریکه از منابع خانوادگی شنیده‌ام مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی (صاحب قوانین) که استاد مجذوب بود و معرفت کامل به احوال و عقاید شاگرد خویش داشت مانع تعقیب وی از سعی سران دین و دولت که آن روز در پیگرد صوفیه هم‌رای بودند، گردید.

طبق آنچه خود مجذوب هم در رساله مورد بحث (ص ۹ - ۱۰ - ۱۱) و هم در مرآت‌الحق (ص ۳۲) آورده است مرحوم میرزای قمی از او می‌خواهد که در همدان بر مسند فتوا بنشیند اما مرحوم مجذوب از غایت احتیاط، به این عنوان که در فتوی دادن، داشتن قوه قدسیه شرط است (که فرموده‌اند: لا یحل الفتیا لمن لایستفتی من الله بصفاء ستره)، از عمل به پیشنهاد استاد عذر خواست.

اجمالی از زندگی مجذوب چنین است: به سال ۱۱۷۵ ه. ق. زاده شد. پدرش حاج صفرخان قراقرلو از نجباء و اعیان قدیمی و نیز از اخیار و صلحاء و صاحب مقامات علم و زهد و آثار خیر بود. مجذوب به تشویق وی تا سن هیجده سالگی در همدان به تحصیل پرداخت سپس برای تکمیل معقول به اصفهان رفت و نزد میرزا محمد

علی ولد میرزا مظفر (خلیفه سلطانی) و ملا محراب گیلانی که هر دو از حاملان سنت عرفانی - حکمی حوزه اصفهان و ادامه دهنده سنت شیخ بهائی‌ها و میردامادها و فیض‌ها بودند تلمذ کرد و از آنجا به کاشان رفته چهار سال نزد ملامهدی نراقی به تکمیل اصول و فقه پرداخت، سپس راهی کربلا گردید و نائل به درجات عالی اجتهاد شد. در ضمن از او ان کودکی به تهجد و عبادت و ریاضت‌های مشروع می‌پرداخت و چون از تلاش معاش فارغ بود یکسره فارغ از دنیا دل به خدا بسته بود و اشتغالاتش همه معنوی بود. در کاشان مفتاح الوصول الی کنوز تجریدالاصول را در شرح تالیف استادش ملامهدی نراقی نوشت. و در کربلا رسالات: فی الحقیقة الشرعیة، فی الفقه، فی خطاب المشافهة، فی القرائة خلف الامام، فی حد المسافة، فی العدالة را به سال ۱۲۵۴ نوشت. و نیز در شرح بر کفایة الاحکام یا کفایة المقتصد محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری دارد یکی نهایة المقصد که به سال ۱۲۵۹ در کربلا و کبوترانگ نوشته، دیگر حواشی بر همان کتاب است به سال ۱۲۱۵، که در آن می‌گوید: «لما وقفنی الله بقراءة هذا الكتاب و تدریسه مرة بعد اولی، کتبت فی حواشیه ما یعین للناظرین المتوسطین، و ینتفع به جمیع من ینظر الیه، واضفت، فی بعض المواضع ما لم یوجد فی غیره»

به سال ۱۲۱۲ بر شرح لعمه و نیز قوانین میرزای قمی حاشیه زده است که نسخ این همه در کتابخانه غرب همدان موجود است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان، انتشارات فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۷، ص ۱۴۶۲ - ۳، ۱۳۵۰، ۱۳۶۹. و نیز رجوع شود به مجله گوهر شماره سوم سال سوم، خرداد ۱۳۵۴، ص ۲۴۳ - ۲۴۵، مقاله اینجانب).

تاریخ تألیف اعتقادیه یا همین العقاید المجنوبیه را به تقریب می‌توان بعد از ۱۲۳۴ تعیین کرد. توضیح اینکه در این رساله، مجذوب از میرزای قمی به عنوان شخص در گذشته یاد می‌کند (ص ۱۱۰۹)، و طبق نوشته روضات الجنات وفات میرزای قمی ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۳ می‌باشد. اما چون رساله به درخواست یا در واقع فشار و اجبار فتحعلیشاه نوشته شده، بدنیست مجملاً به علت و سبب این اجبار و فشار اشاره‌ای کرده باشیم.

جریان تصوف که در اواخر صفویه در ایران به رکود مطلق دچار شده بود، در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری با ورود معصومعلیشاه و کنی به ایران و فعالیت‌های وی و مریدش نورعلیشاه تجدید حیات یافت، بطوریکه موجب جلب توجه و سوءظن صاحب مسندان شرع و عرف شد و کار از اخراج و آزار به قتل و حبس و تبعید کشید. واقعه قتل مشتاق‌علی شاه در کرمان به سال ۱۲۵۵ و قتل معصومعلیشاه در ۱۲۱۲ و قتل مظفرعلیشاه در ۱۲۱۳ در کرمانشاه و زجر و آزار هدایتعلیشاه کهنهاتی در ۱۲۲۹ در کرمان از آنجمله است. در حدود سالهای ۱۲۵۴ - ۱۲۱۲ مرکز فعالیت نورعلیشاه و یارانش در عتبات بوده و جمعی از عالمان زاهد مسلک یا حکمی مشرب به حلقه مریدان او پیوستند که از آنجمله است شیخ محمدحسین اصفهانی ملقب به حسینعلیشاه. حاج محمد جعفر کبوترانگی به توسط همین حسینعلیشاه به فقر نعمه‌الاهی

«مشرف» شد و به سال ۱۲۵۷ نورعلی‌شاه دستخطی نوشت که حاج محمد جعفر را به سمت پیر ارشاد و حاج ملارضا کوثر علی‌شاه همدانی را به عنوان پیر دلیل او تعیین نمود (مجموعه آثار نورعلی‌شاه اصفهانی، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، ص ۹۱ بعد).

پس از نورعلی‌شاه، حسینعلی‌شاه قطب نعمت‌اللهیان شد و حسینعلی‌شاه به سال ۱۲۳۳، مجذوب را جانشین خود ساخت و در سال ۱۲۳۴ ه. درگذشت. در این موقع «فقرای نعمه‌اللهی» همه در رشت گرد محمد رضامیرزا پسر فتحعلی‌شاه گردآمده بودند و شایعاتی بود مبنی بر اینکه پیش‌بینی شده است بزودی پادشاهی عارف مسلک بر تخت خواهد نشست! (محمد رضا میرزا مرید مجذوب بود). در شرایط رقابت شدید بین اولادیشمار فتحعلی‌شاه و دسته‌بندیهای شدید درباری چنین حرفها و خیالاتی نمی‌توانست شاه را بار دیگر به صوفیه بدین ناسازد، همچنانکه کریمخان، علیرادخان، آقا محمدخان و خود فتحعلی‌شاه - قبلا - هر کدام به‌نوبه خود از ترس آنکه مبدا درویشبازی مقدمه خروجی دیگر از نوع صوفیه باشد، معصومعلی‌شاهیان را تعقیب و متواری کرده بودند. لذا فتحعلی‌شاه در ۱۲۳۴ به عنوان شکار به‌لوشان آمده محمدرضا میرزا را از رشت احضار و معزول نمود و اطرافیان را «تأدیب و مخذول نمود»، و فاضل‌خان گروسی را مأمور ساخت که به همدان رفته مجذوب را دوهزار تومان جریمه کند و فاضل‌خان دستور را اجرا کرد (طرائق‌الحقایق ۲۶۵۳، روضة‌الصفای ناصری ۵۸۱/۹).

از یادداشتی بریکی از نسخ خطی کتابخانه غرب همدان (فهرست پیشگفته، ص ۱۳۵۴) برمی‌آید که مجذوب در همین سال سفری به رشت داشته است. احتمال قوی می‌رود که احضار مجذوب به تهران و تکلیف نوشتن اعتقادیه به او از سوی شاه در همین سال ۱۲۳۴ یا بعد بوده باشد.

از آنجا که مطالب حکمی اعتقادیه با مرآت الحق شبیه است معلوم می‌شود تاریخ تالیف آنها بهم نزدیک بوده و از آنجا که در اعتقادیه به رسالات فقهی مجذوب اشاره شده و نیز از رساله شرح دعای نور نام برده اما از مرآت‌الحق و مراحل‌السالکین نام نبرده پس تالیف اعتقادیه را در تاریخ بین ۱۲۳۴ و ۱۲۳۷ می‌توان حصر کرد.

اما اهمیت اعتقادیه مجذوب و تأثیر آن بر آثار تصوف دو قرن اخیر، بحث دیگری است و فرصت دیگری می‌طلبد.

چند یادداشت در حاشیه

رسالة العقاید‌المجذوبیه، ناشر: بصیرالله نعمت‌اللهی نوش‌آبادی، بامقدمه: سید عبدالله جذبی، چاپ اول، مرداد ۱۳۶۲.

ناشر، مشخصات نسخ مورد استفاده خود را نداده است و کتاب اغلاط بسیار دارد اینجانب بر این چاپ تصحیحات و استدراکات و یادداشتهائی دارم که انشاءالله در اولین فرصت تنظیم و تقدیم خواهد شد، شاید در تجدید چاپ کتاب مورد توجه قرارگیرد.

الف - با آنکه «مصحح» در مقدمه اشاره کرده است که رساله را بر اساس سه نسخه خطی مقابله کرده اما نشانی و مشخصات هیچ‌کدام از سه نسخه را نداده است. لازم به تذکر نیست که بویژه

قید تاریخ کتابت نسخه‌ها چقدر ضرورت داشته است.

ب - نام رساله تا آنجا که بنده از منابع خانوادگی از سالها پیش شنیده و در ذهن داشتم و همچنین دو نسخه خطی که دیده‌ام، اعتقادیه یا اعتقادات است و نام رساله با آن صورت که نوشته‌اند غلط است و از مجذوب نیست.

ج - با آنکه غلطنامه‌ای در يك برگ ضمیمه کتاب است اما اغلاط مهم دیگری باقی است که گرفته نشده و محتملاً مربوط به غلط‌خوانی خود مصحح است که فی‌المثل «انیه» (= انیت) را «آینه» خوانده (ص ۳۷ س ۱۹) یا «مخالطه» را «مخالف» (ص ۲۹ س ۱۳) یا «عالم به نفس» را «علم بنفس» (ص ۳۱ س ۷)، البته ممکن است تصور کرد در سه غلط زیر صرفاً چاپی و از ناحیه حروفهین باشد:

ص ۱۸ س ۱۵ «مفل» غلط و «مخل» صحیح است.

ص ۱۹ س ۱۶ «تقیه» غلط و «تقیه» صحیح است.

و در صفحه ۴۱ بیت به‌صورت زیر درست است:

همه روشن به نور او باشد هر چه باشد ظهور او باشد

د - فقرات مفصلی از رساله مورد بحث مجذوب در آثار شیروانی به‌عین عبارت نقل شده که اینجانب تفاوت‌های آن را یادداشت کرده‌ام و چنانچه قصد تجدید چاپ باشد به‌کار مصحح و ناشر می‌آید. والسلام خیر ختام.

گلزار معانی

گردآوری احمد گلچین معانی. چاپ دوم. تهران انتشارات ماه ۱۳۶۴

وزیری. ۸۵۶ صفحه (۱۴۵۵ ریال)

کتاب یکی از مجموعه‌های یادگاری، جنگها، بیاضها درجه اول روزگان معاصر ماست. گلچین معانی که از سرشناسان ادبا و شاعران کنونی است، در عهد جوانی به‌مناسبت عضویت در انجمنهای ادبی و آشنایی با نویسندگان و سخنسرایانی مشهور زمان از آن بزرگان می‌خواست که صفحاتی چند از نمونه اشعار و آثار تثر خود را در دفترش به‌یادگار بنویسند و می‌دانیم که گردآورنده این‌گونه جنگ نویسی در ایران سابقه دارد. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر از عصر حافظ (قرن هشتم) که بطور عکسی چاپ شده مجموعه حمویه (نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) - سفینه شعری عصر صائب که زمانی ملک آقای امیری فیروزکوهی بود و حالا در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران محفوظ است همه ازین نوع جنگهاست.

برای اینکه اهمیت کار گلچین در نگاهبانی خط و عکس و سروده و نوشته‌عده‌ای از ادبا و شرای طراز اول روشن شود نام‌کسانی را که درین مجموعه اثری دارند درینجا نقل می‌کنیم و باید یادآوری کرد که یکی از ارزشمندترین مجموعه‌های ما همین قبیل که تاکنون چاپ نشده است مدینت‌الادب (دوجلد) گردآوری عبرت نائینی است که در کتابخانه مجلس نگاهبانی می‌شود.

قهرمانان در افسانه‌ها و تاریخ ژاپن

برگردان دانشجویان ژاپنی رشته فارسی دانشگاه توکیو مقدمه از کوریواناگی

استاد زبان فارسی. به‌اهتمام دکتر هاشم رجب‌زاده

تهران. انتشارات توس. ۱۳۶۳. رقمی ۱۰۳ ص (۲۰۰ ریال)

از هاشم رجب‌زاده که خوانندگان با آثار قلمی او آشنایی دارند کار ابتکاری تازه‌ای به‌دستمان رسید و آن مجموعه‌ای است از نوشته‌های دانشجویانی که نزد او در توکیو فارسی آموخته‌اند. او از دانشجویان خود خواسته بود که هر یک یکی از نوشته‌های افسانه‌ای ژاپنی را به فارسی برگرداند و مآلاً مجموعه‌ای از سیزده داستان کوتاه پرداخته شده.

رجب‌زاده خود بر این مجموعه پیشگفتاری دارد به‌نام «قهرمانان در تاریخ و افسانه‌های ژاپن» و از جمله داستان «اسب قهرمان» را که شباهتهای زیادی با رخش



تابلوی اسب با ۸ حرکت قلم

دارد در آن مقدمه به شیرینی توضیح کرده است.

قطعه «اسب نامدار» نوشته ایزومی کیمورا بطور نمونه برای آگاهی خوانندگان فارسی زبان نقل می‌شود.
گامهائی که هاشم رجبزاده در راه گسترش پیوندهای فرهنگی ایران و ژاپون برمی‌دارد مؤثر و پایدارست.

«ایکه زوکی»، اسب نامدار

نوشته: ایزومی کیمودا

یکی بود، یکی نبود؛ جیشو (سالهای ۱۱۷۷ تا ۱۱۸۱) در نزدیک آبشار ریوزو در زوستای مانسو گاسا از ایالت ایشی اسبی به نام ایکه زوکی متولد شد. در بچگی، مادرش مرد. ایکه زوکی در جستجوی مادر در کنار حوضچه آبشار می‌رفت که عکس خود را توی آب دید. او آن عکس را مادر خود پنداشت و در آب جست. ولی عکس محو شد و اثری از مادرش نبود. او از آب بیرون شد. چون باز روی آب نگاه کرد و مادر را دید، دوباره جست. این کار هر روز همچنان تکرار شد و اینطور اوشنا کردن یاد گرفت.

آنگاه بازار اسب آسوما رونق گرفت. در سه سالگی ایکه زوکی، جیشو اسب فروش با او به بازار اعزام شد. در راه به رودخانه پر آب رسیدند که ظاهراً نمی‌توانستند عبور کنند، اما همینکه ایکه زوکی اسبان را در آسوما، آنسوی رود، دید، توی رود جست و به کنار دیگر شنا کرد و به بازار دوید.

مردم در بازار خیلی تعجب کردند که ایکه زوکی به این شتاب شگفت آور آمد، و از ترس نیرویش او را نخریدند، فروشنده ناچار با ایکه زوکی بازگشت.

وقتی که آنها به روستای کوچیبا در ناگاتای رسیدند، خریداری را دیدند. چون خریدار شش انگشت نشان داد، فروشنده خیال کرده که بهای ایکه زوکی ششصد سکه مس است و معامله کرد. خریدار ششصد سکه سیم پرداخت. فروشنده تعجب کرد و پرسید: «چرا پول بیشتر پرداختی؟» خریدار جواب داد: «ایکه زوکی اسب خوبی است که به این بها می‌شاید.»

بطوری که خریدار گفت، ایکه زوکی سرانجام اسب میناموتو-نو - پورینومو (سردار بزرگ ژاپن) شد.

یادگار زیر

Davoud Monchi - Zadeh

Die Geschichte Zarer's

Uppsala, 1981. 135 s. (Acta Universitatis

Upsaliensis. Studia Indoeuropaea Upsaliensia, 4)

یادگار زیریر که به صورت‌های ایاتکار زیریران، یادگار زیریران نیز نامور شده است از متون پهلوی است که نخستین بار توسط گایگر آلمانی E. Geiger در سال ۱۸۹۱ به ترجمه رسید و میان شرقشناسان مشتهر شد و پس از آن دانشمندان دیگر شرقشناس (نولدکه، آلمانی، مدنی پاریسی، پالیار و ایتالیائی بنونیست فرانسوی، نوبرگ سوئدی) به ترجمه و تحقیق در آن پرداختند و البته اکثر ایرانشناسان علاقه‌مند به فرهنگ ایران باستان گوشه چشمی بدان داشته و در تحقیقات خود بدان کتاب اشاره کرده‌اند. در میان ایرانیان محمدتقی بهار نخستین بار ترجمه آن را در مجلهٔ تعلیم و تربیت منتشر کرد. سرگذشت زیریر در تاریخ طبری و غریر و سیر ثعالی و نیز در شاهنامه هست و طبعاً همواره مورد نظر کسانی است که متن پهلوی را در مطالعه می‌گیرند.

دکتر داود منشی‌زاده که در دوران تدریس زبان و فرهنگ ایران باستان در دانشگاه اوپسالا (سوئد) توانست تحقیقات مفیدی عرضه بدارد توفیق یافت که «یادگار زیریر» به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کند.

کتاب حاوی مقدمه‌ای است در تاریخچهٔ نشر و معرفی یادگار زیریران و معرفی روایات آن پس از آن متن پهلوی با یادداشتهای مربوط به نسخه بدل به چاپ رسیده و پس از آن آوانویس متن به خط لاتین (سطر به سطر) چهارمین قسمت کتاب ترجمهٔ آلمانی متن است (سطر به سطر) پنجمین بخش یادداشتهایی است لغوی، تاریخی دربارهٔ متن پهلوی و مشکلات آن ششمین بخش نقل قصه است از شاهنامه. پس از آن یادداشتهایی آمده است که به متن شاهنامه مرتبط است.

دستور زبان فارسی

از امین مدنی، صادق تهران. ۱۳۶۳. رقی. ۴۸۴ ص (۲۴۵ ریال)

(مرکز بخش کتابفروشی روزبهان)

صادق امین مدنی تحقیق در دستور زبان را از موقعی که در آلمان تحصیل و تتبع می‌کرد شروع کرده بود و اینک پس از سالهای دراز تجربه و پژوهش نتیجه کار خویش را بصورت منقحی عرضه کرده است. اساس فکر و کار امین مدنی برین پایه است که «قواعد دستوری هر زبانی را باید در ادبیات همان زبان جستجو کرد» و اغلب کارهای پیش از خود را بر اساس صرف و نحو عربی دانسته است.

کتاب در بیست و دو بخش است.

بندرعباس و خلیج فارس

تجدید چاپ و انتشار کتاب نفیس و بی‌نظیر «بندرعباس و خلیج فارس» اثر

جاودانی مرحوم سدیدالسلطنه کبابی که بسیاری از مردم بندرعباس و سواحل خلیج فارس مشتاق و منتظر آن بودند، موجب نهایت سپاسگزاری است. هرکس که این کتاب را خوانده باشد بی گمان به اندیشه والا و حوصله و ذوق نویسنده آن، درود میفرستد و تصویق مینماید که تهیه کتابی چنین با دقایقی چنان، جز از مردی خردمند و دانش پژوه و وطن دوست ساخته نیست. اینجانب به نام یک بندرعباسی، زحمات محقق و دانشمند ارجمند جناب آقای احمد اقتداری و علی ستایش را که بدین مهم، همت گمارده‌اند صمیمانه تحسین میکنم.

احمد سایانی
(بندرعباس)

لغتنامه دهخدا بروی «میکروفیش»

بخش اسنادی خاورمیانه دانشگاه شیکاگو (کتابخانه رگن اشتاین) از دوره لغتنامه دهخدا «میکروفیش» (زردیک به سیصد میکروفیش) تهیه کرده است. طبعاً علت این است که چون خریداری و مخصوصاً فرستادن این دوره حجیم از ایران به خارج مشکل شده است و همواره چنین مرجعی مورد استفاده اغلب مراکز علمی ایرانشناسی در سراسر جهان است ناچار این گونه تمهیدها مورد عمل قرار می‌گیرد. فعلاً بهای آن را چهارصد دلار معین کرده‌اند.

تصحیح لازم

در شماره ۱۵ و ۱۱ سال دهم مجله آینده در زیر نویس صفحه ۷۳۶ در بیت آخر از اشعاری که شادروان مرحوم حبیب یضائی پیرامون «برترین نعمت» پس از انتخاب مرحوم اللهیار صالح از کاشان سروده بود اشتباهی روی داده است که تصحیح می‌شود: «تهی مباد ز آزاد مردمان کاشان که شهر کاشان درسی به شهر ایران داد» ظاهراً موقع غلط‌گیری خواسته‌اند که دو مصراع را اصلاح کنند صورت اصلاح شده مصراع سوم را سهواً به جای مصراع چهارم گذاشته‌اند.

علی‌باشا صالح

لازم میدانم برای غلط‌های چاپی که در شعر من شده و آتش به‌خرم جانم افتاد نکاتی عرض کنم که آن را در شماره آینده مجله بگنجانید، در هر جا که صلاح میدانید. بیت چهارم چاپ شده: نوای بال پرستو ز خانه‌اش میخواست
— اصلاح بفرمائید خامه (یعنی قلم) نه خانه. می‌بینید که بلافاصله کلمه حریر

آمده است.

صفحه بعد بیت سوم چاپ شده: به محضری که از او استاد دبیر گذشت (وزن بکلی مختلف شده)

— اصلاح بفرمائید اوستاد و پیر گذشت
بیت آخر چاپ شده: خروش از ملك آمد بگفتم این چه صداست؟
اصلاح بفرمائید این چه صلاست؟
صلا شاعرانه است نه صدا

عشرت قهرمان (نکیسا)

بهای کهنه کتابها درباره ایران

- در شصت و دومین کاتالگ کتابفروشی Ad Orientem انگلیس چاپ ۱۹۸۵
بهای چند کتاب مربوط به ایران چنین است
- دستور زبان فارسی تألیف لمسدن Lumsden چاپ ۱۸۱۰ ۱۲۵۰ لیره
 - گلستان و ترجمه لاتینی آن از G. Gentio چاپ ۱۶۵۱ در
 - « ۸۷۵ آمستردام
 - هفت قلزم (لغت) از حیدرخان چاپ ۱۸۷۹ لکهنو ۳۷۵۰
 - لغت ترکی عربی فارسی به لاتینی از Meniski چاپ ۱۶۸۰
 - « ۳۵۰۰ (جلد ۵)
 - داستان مسیح و داستان سن پدرو / و دستور زبان فارسی دو دیو
 - چاپ ۱۶۳۹ لیدن تألیف Xavier و ترجمه de Dieu ۱۵۷۵
 - روزنامه نوروز (جلد اول تقویم) از شیخ ابوالوفا چاپ ۱۶۷۶
 - « ۱۲۷۵
 - سفرنامه ماندلسو Mandelso چاپ آمستردام ۱۷۲۷ ۶۵۰
 - ترجمه لاتینی تقویم الصحه ابن بطلان چاپ ۱۵۳۱ ۲۵۰۰
 - دریانوردی ایرانیان هادی حسن چاپ ۱۹۲۸ ۲۵۰
 - دیوان حافظ چاپ میرزا ابوطالب خان در کلکته ۱۷۹۱ ۱۲۵۰
 - سفرنامه خراسان فریزر ۴۷۵
 - سفرنامه موریه ۸۵۰
 - ترجمه انگلیسی شاهنامه از شامپیون Champion جلد اول
 - « ۱۲۵۰ چاپ ۱۷۸۵
 - از خراسان تا بختیاری (هانری رنه دالمانی) ۴ جلد ۷۵۰

سپاسگزاری

مجله آینده از هفت سال پیش که آغاز به انتشار دوره جدید کرد بمناسبت لطف و محبت دیرینه دوست گرامی آقای محمود مطیر در چاپ بهمین به چاپ می رسید. اما چون آن چاپخانه بخش حروف چینی خود را تعطیل کرده بود بناچار مطالب مجله به تفاریق در حروف چینی های مختلف حروف چینی می شد و با تحمل مشکلات آورد و برد صفحات حروف چینی شده، چاپ آن در چاپخانه انجمن انجام می شد. این نوع کار موجب پراکندگی در امور مجله بود، ولی این همه برای بهره بری از مراحم محمود مطیر و احمد حقیقی و مهدی مطیر و اصغر محمدی بصیر و ساعدی و مخصوصاً کارگران دلسوز و گرامی ماشینهای چاپ و قسمت صحافی آنجا بود.

حروف چینی مجله در دو سال اخیر در مؤسسه پیشگام انجام شد و دلسوزی و همکاری و دلبستگی آقایان جعفر شبستری، حسینی، سعید شبستری، اسدالله خان عالی، حسن آقا حاج رضائی، و اندرودی موجب بهبود چاپ مجله بود.

باری، چون تصور می رود پراکندگی کار در دو محل موجب تاخیر انتشار مجله است برای آنکه در نشر مجله نظمی به وجود آید - که همواره مشترکان گوشزد می فرمایند - تصمیم بر آن شد که از امسال مجله در يك چاپخانه که همه کارها را یکسره و يك کاسه انجام دهد به چاپ برسد. از این شماره مجله در چاپخانه نقش جهان به چاپ می رسد.

یکبار دیگر از الطاف همیشگی محمود مطیر و احمد حقیقی سپاسگزاری می کنم و پاس زحماتی را که در طول مدت نزدیک به سی سال (دوره انتشار مجله راهنمای کتاب و پس از آن آینده) به آن دوستان عزیز داده ام همواره در نهانخانه دل خواهم داشت.